

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)
22 نومبر 2024

نظرات "چپ امریکائی" در قبال نظم چند قطبی در جهان با توجیه تئوریک "اولترا امپریالیستی!"

تشدید تضادهای امپریالیستی در جهان که اشکال متنوعی به خود گرفته است، از جمله خودش را به طور مشخص در بحران اوکراین نشان داده که امپریالیسم غرب به سرگردگی امریکا تلاش دارد با گسترش دامنه نفوذ ناتو به سمت شرق و محاصره روسیه نظم جهانی پس از فروپاشی بلوک شرق را حفظ کند. به خاطر اهمیت این موضوع به چند نکته مهم اشاره می کنیم:

یکم: امپریالیسم امریکا مدتهاست سیاست توسعه طلبانه اش را با طرحی جدید به نمایش درآورده است. این طرح مبنی بر این سیاست است که برای نابودی و کوچک کردن جغرافیای کنونی روسیه باید راه ارتباط روسیه به اروپا از طریق اوکراین را بست، سیاست «کمر بند جاده» چین را برای نفوذ به اروپا مسدود کرد و پیمان ناتو را در منطقه قفقاز برای قطع راههای ارتباطی روسیه به ایران، هند، چین و بسیاری کشورهای جهان مستقر ساخت. پس روشن است که جنگ اوکراین یک جنگ منزوی، منفرد که مربوط به تنها کشور روسیه و یا جنگ میان امپریالیستی باشد، نیست بلکه تا حدود زیادی سرنوشت جهان بعد از نظام کنونی به آن گره خورده است. سرنوشت جنگ روسیه در اوکراین ترسیم خطوط کلان و تعیین خصلت عمومی تحول جهان کنونی و آتی است.

دوم: این وضعیت نمی تواند به موضع گیری های سیاسی در بین احزاب و دولت ها در جهان منجر نشود. نیروهای طبقاتی و کشورهای غارتگر جهان از هم اکنون دندان های خویش را برای تکه پاره کردن جهان و کسب سهم بیش تر از وضعیت آتی تیز کرده اند. به همین جهت بلوک بندی های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی به وجود آمده که در این زور آزمائی بتوانند به پیروزی دست پیدا کرده و در رقابت جهانی جا نمانند. این وضعیت موجب شده است که چپ های امریکائی نیز راهی میدان شوند و تلاش کنند غارت امپریالیسم امریکا و جهان تک قطبی را از نظر تئوریک توجیه کرده و جهت حمله روانی و تبلیغاتی خویش را علیه روسیه و حفظ وضع موجود از منظر «چپ» قرار دهند. جنگ در تمام عرصه ها حتی نظری، تئوریک، روانی، معنوی، تبلیغاتی مغلوبه شده است.

چپ های امریکائی به روسیه حمله می کنند که تئوری نفی جهان تک قطبی آنها بی معناست، زیرا جهان هرگز تک قطبی و «اولترا- امپریالیستی» نبوده و همیشه چند قطبی بوده است و لنین از نظر تئوری در کتاب «امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری»، مبدع این تئوری را که «کارل کائوتسکی» بوده به نقد کشیده و ابطال تئوری «اولترا-

امپریالیسم» وی را اعلام کرده است. آنها با دروغ پردازی و سفسطه ترسکیستی «تک قطبی» را همردیف مفهوم «اولترا- امپریالیسم» جا می‌زنند و به این ترتیب ما به زعم آنها با واقعیت روشن و غیرقابل انکاری به عنوان سرکردگی جهانی امریکا در جهان روبه رو نبوده، نیستیم و نخواهیم بود!؟ بهتر از این نمی‌شود با این سفسطه‌گری از سلطه و استیلای امریکا بر جهان دفاع کرد و امپریالیسم امریکا را بی‌آزار جلوه داد و در کنف حمایت خویش گرفت.

«کائوتسکی» با نظریه‌اش در مورد «اولترا- امپریالیسم» معتقد بود: «از نظر صرفاً اقتصادی نمی‌توان این امر را امکان ناپذیر دانست که سرمایه‌داری مرحله جدید دیگری را هم بگذراند که در آن سیاست کارتل‌ها را به عرصه سیاست خارجی بسط دهد و به بیان دیگر مرحله‌ای را به نام اولترا- امپریالیسم بگذراند. مرحله اولترا- امپریالیسم یعنی مرحله فراسوی امپریالیسم یا اتحاد امپریالیسم‌های سراسر جهان به جای مبارزه آنها علیه یکدیگر، مرحله موقوف شدن جنگ‌ها در نظام سرمایه‌داری، مرحله بهره‌کشی مشترک از جهان توسط سرمایه ملی که در مقیاس بین

المللی متحد شده است». (تکیه از توفان)

این سخن به زبان ساده این بود که امپریالیست‌ها در رقابت با هم سرانجام به یک انحصار واحد فراملی جهانی و فراسوی امپریالیسم کنونی می‌رسند که در طی آن صلح و آرامش در جهان برقرار شده، جنگ‌ها و رقابت‌ها برای تقسیم جهان از بین می‌روند و به پایان تاریخ نزدیک می‌شویم. آنها تقسیم و غارت جهان را بین خودشان برادرانه حل می‌کنند. پوچی این سخنان که در تائید امپریالیسم و استعمار و غارت جهان است بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست. بیش از گذشت یک قرن از وجود امپریالیسم و دو جنگ جهانی و جنگ‌های آزادیبخش ضدامپریالیستی و نیابتی، ابطال این ثرہات را در تجربه و عمل نشان داده است.

سوم: اما لنین در رد نظریات «کائوتسکی» می‌افزود: «کائوتسکی سیاست امپریالیسم را از اقتصاد آن جدا می‌سازد و الحاق‌طلبی را سیاستی که سرمایه مالی آن را «مرجع می‌شمارد» تفسیر می‌کند و سیاست بورژوائی دیگری را که گویا می‌تواند بر همان پایه سرمایه مالی وجود داشته باشد، در نقطه مقابل آن می‌گذارد. نتیجه آن می‌شود که گویا انحصارها در عرصه اقتصاد می‌توانند با شیوه عمل غیرانحصاری و فارغ از زورگوئی و استیلاگری در عرصه سیاست همساز باشند». (تکیه از توفان)

اما این نوع مبارزه پیشنهادی علیه سیاست تراست‌ها و بانک‌ها این پایه‌های اقتصادی امپریالیسم به قسمی که دست به ترکیب پایه‌های اقتصاد تراست‌ها و بانک‌ها نخورد، چیزی جز رفرمیسم و پاسیفیسم بورژوائی نیست و چیزی جز آرزوهای ساده‌دلانه و بی‌آزار از کار در نمی‌آید و فقط خاک پاشیدن به چشم مبارزان است. نادیده انگاشتن تضادهای موجود و فراموش کردن مهم‌ترین آنها به جای شکافتن و نمایاندن تمام ژرفای این تضادها تا بتواند راهگشای مبارزه ضدامپریالیستی باشد، تنها خدمت به امپریالیسم و آرایش صلح‌جویی و «غیرارتجاعی و تجاوزکارانه» بودن این پدیده است.

ایراد به تئوری «اولترا- امپریالیسم» در این است که دیالکتیک را نمی‌فهمد و درک نمی‌کند حرکت و مبارزه اضداد جهت تحول تاریخ و طبیعت را تعیین می‌کنند و نه سکون. رقابت است که نقش قاطع دارد و نه تباہی که محصول تناسب قوا بین دو جنگ می‌باشد. «کائوتسکی» اصل ناموزونی رشد سرمایه‌داری و تحوّلش را به امپریالیسم نفهمیده است. شرایط عینی، ذهنی نیست و دلخواهی تعیین نمی‌شود و همواره طوری است که رشد و تقویت ممالک جهان در شرایط یکسان انجام نگرفته و عوامل متعددی از جمله اختراعات، فن‌آوری‌های جدید، بحران‌های اقتصادی، محیط زیستی، وضعیت ژئوپلیتیکی، اپیدمی، تأثیرات متقابل غیرقابل محاسبه در جهان، می‌تواند فرصت‌های رشد

یک دسته‌بندی در مقابل دسته دیگر را افزایش دهد و این حرکت غیرقابل انکار تاریخ جنگ‌ها و رقابت امپریالیست‌ها تا کنون با یکدیگر بوده است.

لنین با تشریح این منطق دیالکتیکی می‌آورد: «ضمناً سخنان بی‌محتوی کائوتسکی در باره اولترا- امپریالیسم مشوقی است برای یک فکر عمیقاً خطا و مساعد به حال مدافعان امپریالیسم در باره این که گویا تسلط سرمایه‌مالی از شدت ناموزونی و تضادهای درون اقتصاد جهانی می‌کاهد و حال آن که در واقعیت امر این تسلط بر شدت آنها می‌افزاید» و یا «حال افسانه‌پردازی ساده‌لوحانه کائوتسکی را در باره اولترا- امپریالیسم «مسالمت‌آمیز» با این واقعیت یعنی با تنوع عظیم وضع اقتصادی و سیاسی، با تفاوت فاحش میان سرعت رشد کشورهای گوناگون و غیره و با مبارزه شدید میان دول امپریالیستی مقایسه کنید. مگر این- تلاش ارتجاعی یک خرده‌بورژوازی مرعوب برای گریختن از واقعیت ترسناک نیست؟ مگر کارتل‌های بین‌المللی که در نظر کائوتسکی نطفه‌های «اولترا امپریالیسم» می‌نمایند...، نمونه‌ای از تقسیم و تقسیم مجدد جهان و گذار از تقسیم مسالمت‌آمیز به تقسیم غیرمسالمت‌آمیز و بالعکس را به ما نشان نمی‌دهند؟ مگر سرمایه‌مالی امریکائی و غیره که سراسر جهان را با شرکت المان، مثلاً در سندیکای بین‌المللی ریل یا در تراست بین‌المللی کشتی‌رانی بازرگانی، به شیوه مسالمت‌آمیز تقسیم کرده بود، اکنون بر پایه تناسب جدید نیروها که از طرق کاملاً غیرمسالمت‌آمیز تغییر می‌یابد، به تقسیم مجدد جهان مشغول نیست؟» (همه جا تکیه از توفان).

چهارم: تئوری «اولترا- امپریالیسم» را یاران و هواداران اوکراین و غرب برای حفظ وضع موجود ساخته‌اند تا چنین جلوه دهند که جهان هرگز تک‌قطبی نبوده است و مبارزه برای بنای جهان چندقطبی دروغی بیش نیست، ساخته و پرداخته مغز معیوب «ولادیمیر پوتین» و «شی جین پینگ» بوده و حمایت از امپریالیسم روسیه محسوب می‌شود. این ادعا از نظر تئوریک چون حرکت و تضادها را نمی‌بیند و به سکون تکیه دارد، همانگونه که اشاره کردیم سر تا پا خطاست. امپریالیست‌ها همیشه در نبرد رقابت سرمایه‌دارانه انحصاری پدید آمده و دائماً در مبارزه با یک دیگر به سر برده‌اند. این مبارزه بدون وقفه بوده و برای تسلط بر جهان و نظارت بر سایر رقباست که متأثر از توازن توان و نیروهای آنها همواره متغییر است. امپریالیست‌ها در میان خود برای کسب رهبری و نفوذ بیش‌تر به رقابت مشغولند و قوای نظامی خویش را تقویت نموده و جنگ می‌آفرینند و میلیون‌ها انسان را در خدمت منافع استعماری و غارت‌گرانه خود می‌کشند، و جا عوض می‌کنند، ولی این امر تناقضی با تلاش آنها برای این که سرکردگی جهان امپریالیستی را در مبارزه با رقیب تضعیف شده در دست بگیرند و به صورت امپریالیسم متفوق درآیند ندارد. تمام تاریخ سرمایه‌داری و امپریالیسم گواه این ادعای ماست. سرکردگی امپریالیسم در دوره‌ای با امپریالیسم بریتانیا و تسلط لیر- استرلینگ و اکنون با امریکا با تسلط دالر است. ولی دارا بودن سرکردگی سیاسی و قدرت اقتصادی هنوز به مفهوم «اولترا- امپریالیسم» بودن بریتانیا در گذشته و یا امریکا در حال حاضر و یا پایان عمر امپریالیسم نیست. این سرکردگی محصول تناسب زور و نیروی مشخص در دورانی مشخص، گذرا و محصول رقابت و تشدید تضادهای میان امپریالیستی و مبارزه طبقاتی است و جای خود را با تغییر تناسب قوای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان تغییر می‌دهد.

پنجم: بحث بر سر حقانیت امپریالیسم، خوب و بد نیست. بحث بر سر تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. آیا فروپاشی امپریالیسم فرانسه در افریقا به نفع رشد و پیشرفت ممالک افریقائی می‌باشد یا مصلحت ایجاد می‌کند وضع به صورت فعلی باقی بماند؟ می‌بینیم که ملت‌های افریقا آن را تائید نمی‌کنند. آیا تضعیف جهان تک‌قطبی، جهان امپریالیستی به سرکردگی و تفوق امپریالیسم امریکا که اوامر خود را با تبختر به جهان دیکته کرده و سایه

شوم خود را عفريت‌وار بر جهان گسترده است به نفع خلق‌ها، انكشاف مبارزه طبقاتی، رشد جنبش‌های رهائی‌بخش و توسعه، استقلال و فراهم کردن فرصت و زمینه مادی لازم برای استفاده از شرایط پدید آمده این ممالک است یا نیست؟ حتما هست. حضور چند امپریالیسم کوچک و بزرگ که در رقابت و تباہی مستمر با یکدیگر قرار دارند و جای تفوق و برتری خویش را ضرورتاً تعویض می‌کنند، نفی روشن تئوری «اولترا- امپریالیسم» آقای «کائوتسکی» است ولی این امر، اصل این واقعیت که شرایط مشخص همواره درجه تناسب قواء و قدرت‌های گوناگون را به تفاوت میان امپریالیست‌ها تقسیم کرده است، نفی نمی‌کند.

آیا فروپاشی امریکا، قدرت مالی جهانی وی، به نفع صلح جهانی، بشریت و رهائی ملی است؟ آیا دالرزدائی راه توسعه کشورها را می‌گشاید که دیگر حاضر نیستند بار تورم امریکائی، هزینه‌های جاسوسی، تروریسم، تخریب، جنگ، پایگاه‌های نظامی را به دوش خود بکشند و یا به ضرر کشورهاست؟ در اینجا بحث بر سر سیاست و نتایج عملی اقتصادی آن در جهان است. نه بریتانیا در گذشته و نه امریکا در حال حاضر و چه بسا چین در آینده، نمی‌توانند «اولترا- امپریالیسم» باشند و جهان تک‌قطبی و برتری یک امپریالیسم، نفی جهان واقعیت، جهان تک‌قطبی امریکائی به بهانه رد تئوری «کائوتسکی» نیست. امپریالیسم امریکا حتی ناچار است برای حفظ برتری خود و ارتقاء بخت موفقیتش سایر امپریالیست‌ها را که با آنها در تضاد و رقابت است با خود همراه کند در غیر این صورت در این نبرد تعیین کننده بخت و زمان سقوطش کاهش می‌یابد.

ششم: در جنگ جهانی دوم حتی سوسیالیسم با بخشی از امپریالیسم- امپریالیسم بریتانیا- که تا آن زمان امپریالیسم متفوق در جهان بود - بدون آن که لباس تئوری «اولترا- امپریالیسم» را به تن کرده باشد و بدون آن که دو نظام سوسیالیسم و سرمایه‌داری ادغام شوند- از نظر سیاسی متحد شد و در مقال امپریالیست‌های رشد یابنده رقیب نظیر المان، ایتالیا، جاپان که حضور داشتند و به جنگ «اولترا- امپریالیسم» تک‌قطبی بریتانیا رفته بودند و سهم خود را از غارت جهان طلب می‌کردند قد برافراشتند. بعد از جنگ جهانی دوم بریتانیا افول کرد و دو قدرت جهانی، دو اردوگاه در نظم جهانی مستقر شدند که با تئوری «اولترا- امپریالیسم» این تحریف‌کنندگان مفهوم جهان تک‌قطبی، این مدافعان جدید «چپ» امپریالیسم در تناقض است. این وضعیت تا فروپاشی بلوک رویزیونیستی شرق ادامه داشت و از آن زمان با فرمان جرج بوش پدر در حمله نظامی به عراق نظم نوین جهانی اعلام شد که دیگر باید همه چیز بر اساس میل و سلیقه امریکا شکل می‌گرفت. نه امپریالیست‌ها از بین رفته بودند و نه در دنیای تک‌قطبی فقط یک امپریالیسم موجود بود. در زمان تفوق امپریالیسم امریکا در جهان نیز که از نظام تک‌قطبی صحبت می‌شد، نمی‌شد از «اولترا- امپریالیسم» امریکا صحبت کرد و مدعی شد که همه امپریالیست‌ها در حلقوم امریکا هضم شده‌اند و دیگر وجود خارجی ندارند و جهان از مرز جنگ‌های امپریالیستی گذشته و به صلح پایدار دست پیدا کرده است. جهان تک‌قطبی مانند روز روشن در مقابل چشمان ما وجود دارد و عمل می‌کند و ربطی به تئوری «اولترا- امپریالیسم» نداشته و باید این توازن قواء را به نفع خلق‌ها و زحمتکشان جهان برهم زد. اکنون زمان آن فرا رسیده است.

هفتم: در پایان تأکیدی کنیم در هم آمیختن شعارهای تاکتیکی و ستراتیژیک بدون در نظر گرفتن این که کدام نیرو عمده‌ترین خطر برای جنگ و خلق‌های جهان است، بدون در نظر گرفتن توازن قوای طبقاتی در عرصه ملی و بین المللی و فرود آوردن ضربه اصلی بر سردشمن عمده جهان، سیاستی، انحرافی، منزله طلبانه و غیرمسئولانه است. اتخاذ شعارهای بی پشتوانه و شبه ترسکیستی "مبارزه علیه همه امپریالیست‌ها و علیه همه سرمایه داری"، بازتعریف شعار شناخته شده و شکست خورده «هم ستراتیژیک و هم تاکتیک» است. این شعار خرده‌بورژواهای

عجول است که حل بلافاصله تمام تضادهای طبقاتی و ملی را در یک ظرف و در یک زمان می بینند و فاقد صبر انقلابی و کمونیستی و تاکتیک مشخص از شرایط مشخص هستند. چنین تفکراتی برای مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی زیانبار است باید به طور جدی از آن پرهیز کرد .

نقل از توفان شماره ۲۹۷ آذر ماه- قوس- ۱۴۰۳ ارگان مرکزی حزب کارایران

www.toufan.org